



یلایا عبد‌اللهی

مترجم و منتقد

ناثومی سلمان نویسنده‌ای چندوجهی است که با رمان کوتاه «باران فراموشی» که در سال ۱۳۹۳ منتشر شده توانست نظرها را به سوی خود جلب کند. این رمان به تازگی با ترجمه محمد جعفرپور از سوی نشر خوب منتشر شده است. رمان «باران فراموشی» داستانی آخزمانی و کوتاه است که در قالب دفترچه خاطرات زنی به نام لاورن روایت می‌شود. او در شهر بارانی آلویلیل زندگی می‌کند؛ شهری که بارانش نه‌تنها نم‌دارو تکراری است، بلکه خطرناک‌ترین عنصر زندگی ساکنانش به شمار می‌آید. یک قطره باران می‌تواند چند لحظه‌ا حافظه‌ات را پاک کند، و اگر با سطل باران خیس شوی، ممکن است کل هویت‌ت را از دست بدهی؛ «مدام از دیروز و امروز دم می‌زنم، ولی حتی نمی‌دانم امروز چه روزی است. چند وقت پیش بود که تلفن‌ها از کار افتاد. البته که هنوز خاموش و روشن می‌شوند، از برنامه‌ها می‌شود استفاده کرد، ولی خبری از آنتن، موقعیت‌یاب و اینترنت نیست. تا جایی که حتی ساعت دقیق را هم نشان نمی‌دهد، چه برسد به تاریخ.» لاورن، پزشک بازنشسته ۶۳ ساله، تنها راه زنده‌ماندن را در نوشتن می‌بیند. او خاطرات و مشاهداتش را در دفترچه‌ای می‌نویسد؛ نه فقط برای یادآوری، بلکه برای بقا. دفترش مانند مغز دوم او عمل می‌کند. او با انجام آزمایش‌هایی دروان حمام و چاله‌های آب، سعی دارد ماهیت باران را درک کند؛ بارانی که شاید در نتیجه آلودگی شیمیایی ایجاد شده باشد. اما اطلاعاتی که به دست می‌آورد، بیشتر ترسناک و نگران‌کننده‌اند تا امیدوارکننده. دنیای ناثومی سلمان، دنیایی خاستگری، نمناک و مبهم است. نوشتار او بسیار دقیق و سرد است، و این سبک زبانی، صدای لاورن را بسیار تیز و خسته‌دل می‌کند؛ گویی هر جمله‌ای باری از تجربه و وحشت را با خود حمل می‌کند. فضای داستانی آلویلیل نیز به همان اندازه ورم‌آلود است. سکوت بارانی شهر با اضطراب و تردید اشباع شده، و هیچ‌کس مطمئن نیست که چه چیزی واقعی است و چه چیزی فراموش شده. روایت لاورن پر از لحظات گسسته، یادداشت‌های کوتاه، و مونولوگ‌های ذهنی است؛ گویی او گاه برای آینده‌ی خودش می‌نویسد، و گاه برای تسلی‌ای درونی خود. گذشته‌اش بی‌اهمیت شده، و آینده‌ای هم برای تصویر باقی‌نمانده است. او فقط چند ساعت بعدی را می‌تواند تصور کند. آن چه باقی مانده، فقط بقاست. ناثومی سلمان با مهارتی تحسین‌برانگیز، خواننده را در ذهن خسته و آسیب‌دیده لاورن فرو می‌برد. درون‌نگری لاورن، با اینکه گاهی متناقض یا پارانوئید به نظر می‌رسد، آن قدر انسانی است که درک آن آسان اما دردناک است. برخی تصمیم‌های لاورن، که از دیدیک ناظر خارجی ممکن است غیراخلاقی یا عجیب باشد، در زمینه پنج‌های مداوم که متحمل شده، قابل فهم می‌شود. درون این فاجعه زیست‌محیطی، سلمان موفق می‌شود رگه‌هایی از نقد اجتماعی و روان‌شناختی را نیز وارد کند. رابطه حافظه با هویت، sanity (سلامت روان)، و اخلاق فردی از موضوعات کلیدی کتاب‌اند. «باران فراموشی» تمثیلی تأمل‌برانگیز از زوال حافظه، زوال عقل و جنبه‌های گم‌شده‌ی انسانیت در شرایط بحرانی است. یکی از جملات لاورن، «این معنا را به زیبایی منتقل می‌کند: بعضی وقت‌ها آرزو می‌کنم کاش می‌توانستم فراموش‌کنم چه اتفاقی افتاده. ولی بعد یادم می‌افتد که از همین فراموشی است که بیش‌تر می‌ترسم.» علاوه بر همه این‌ها، حضور نیروی نظامی مرموزی در حاشیه‌ی داستان – که مشخص نیست برای حفاظت از مردم شهر است یا برای نپهان کردن رازهای آن – تنش‌ی دائمی ایجاد می‌کند. شخصیت‌های فرعی چون کیتی و دخترش زویی، نقش‌های کوچکی دارند اما روابط‌شان با لاورن از جنبه‌های انسانی مهمی برخوردار است؛ بی‌اعتمادی، امید، و میل به ارتباط. روایت سلمان از تکنیک روای غیرقابل اعتماد بهره می‌برد. خواننده باید خود در میان صفحات پراکنده و یادداشت‌های تکه‌تکه، حقیقت را بیابد یا دست‌کم، برداشت خودش از حقیقت را بسازد. این نوع روایت، هم رازآلود است و هم درگیرکننده. یکی از نقاط قوت این رمان، ایجاز آن است. سلمان با کمترین میزان جهان‌سازی، موفق به خلق فضایی کامل و ملموس می‌شود. او داستانی را روایت می‌کند که هرچند کوتاه است، اما در ذهن ماندگار می‌ماند. با این حال، بسیاری از منتقدان و خوانندگان ابزار کرده‌اند که آرزو داشتند این دنیا بیشتر گسترش پیدا کند، چراکه عمق تم‌ها و ایده‌ها فراتر از این حجم کم است. «باران فراموشی» داستانی وحشتناک درباره انسان‌هایی است که در جهانی بدون حافظه، تقلا می‌کنند تا انسان باقی بمانند. استانی دربارۀ بقا، یی هویتی و تاریکی‌ای که از درون آدم‌ها شروع می‌شود و با هر قطره باران، در اطرافشان گسترده‌تر می‌شود. سلمان نه‌تنها روایت‌گری دقیق است، بلکه در نخستین اثرش، موفق شده اثری خلق کند که هم استعاره‌ای از بیماری‌های ذهنی و فراموشی است، و هم هشدار دهنده‌ای برای فجایع آینده.

بازار کساد کتاب‌فروشی‌ها بعد از جنگ



آرمان ملی – آیدین پورخامنه: آسیب‌هایی که جنگ ۱۲ روزه بر صنعت نشر وارد کرد، با نبود برنامه مدون چندین برابر شده‌است. مردم خرید کتاب را فراموش کردند و وزارت فرهنگ اقدامی برای تشویق آنها به سرزدن به کتاب‌فروشی‌ها انجام نداده است. جنگ ۱۲ روزه به آتش پس رسید، اما هنوز شرایط جنگی بر جامعه نشر ایران حاکم است. شاید قابل اعتماد نبودن آتش پس این شرایط را ایجاد کرده‌است و هنوز مردم بیشتر بر خرید کالا‌های ضروری متمرکز هستند و کمتر به فرهنگ فکر می‌کنند. اینها را ناشران و کتابفروشان می‌گویند که سردی و کسادِ بازار کتاب را با گوشت و پوست خود احساس می‌کنند.

تغییر، از سال‌های گذشته ادامه دارد. از طرفی برخی از مشکلات به مسائل اقتصادی مربوط است. این در حالی است که دولت قبل بودجه وزارت فرهنگ را چند برابر کرد و در این دولت انتظار برقراری عدالت و صرف بودجه برای بهبود زیرساخت‌های نشر و تجهیز کتابخانه‌ها پرزنگ بود، اما هنوز به هیچ‌کدام عمل نشده است. «وزارت فرهنگ و ارشاد می‌تواند از راه‌های مختلف فعالیت در حوزه نشر را تسهیل کند. یکی از این مسائل در اختیار گذاشتن کاغذ به عنوان یکی از مهم‌ترین مواد اولیه مورد نیاز برای تولید کتاب است که بر روند فعالیت ناشر، قیمت کتاب و قدرت خرید مردم تأثیر گذار است. به گفته جعفریه، قیمت کاغذ بالک در بازار به بندی یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان تادو میلیون تومان رسیده است و اگر ناشر با این کاغذ کتاب منتشر کند، مردم توانایی خرید آن را نخواهند داشت. این‌ها همه در حالی است که فداکاری‌های ناشران انتشارات ثالث، هشت سال دفاع مقدس را هم تجربه کردند و می‌گویند آن سال‌ها کاغذ با قیمت مناسب در بازار موجود بود.

قیمت کاغذ بالک در بازار به بندی یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان تادو میلیون تومان رسیده است و اگر ناشر با این کاغذ کتاب منتشر کند، مردم توانایی خرید آن را نخواهند داشت. این‌ها همه در حالی است که فداکاری‌های ناشران انتشارات ثالث، هشت سال دفاع مقدس را هم تجربه کردند و می‌گویند آن سال‌ها کاغذ با قیمت مناسب در بازار موجود بود.

به بهانه سالگرد تولد محمود دولت‌آبادی

درنگی بر «دریتیم»

آبادی هنرمندانه آن را تنیده و مخاطب را در هزارتوی دالان‌های مخوف روح و ذهن پرسشگر به خود وا گذاشته تا خود شاید بتواند پاسخ پرسش‌هایش را بیابد. آقای نویسنده که همواره در جایگاه دانای کل به داستان سرایی پرداخته، هیچ‌گاه در مقام قاضی و یا طرفدار این و آن وارد میدان نمی‌شود، چراکه قضاوت را حق مسلم مخاطب خود می‌خواند.

«... من هم حسم این بود که آدم ها گنگ و گم به دنیا می آیند، گنگی شان به تدریج رفع می شود اما گم بودن شان باقی می ماند. ص ۱۴. از وجهی دیگری می‌توان به بررسی نگاه عمیق و معنادار دولت آبادی به مقوله ی به قول کریستین بوبن: مرگ همیشه بد بوست، پرداخت. دولت آبادی در این داستان بلند و یارمان کوتاه از پیچ و خم های مواجهه هنرمندان با مرگ پرداخته است، نگاهی متفاوت و متمایز با دیگر انسان ها. او در این تراژدی پرشور به شرح دیدار هدایت از نوایی در آستانه مرگ می پردازد و دو نوع نگاه ترس- بد رفتن را بر تئز شیوای خود به تصویر می کشد.

یک سوی ماجرا دارد سر و صورتش را از چنگال بی رحم مرگ در محله فقهای می کند و ناله سر می دهد: و آن سوی دیگر با مستخر و استهزا به این حجم از درماندگی و فرورفتگی می نگرد: «... می گفت: مرغن که این همه چس ناله ندارد، خب آدمیزاد هم مثل هر حیوان دیگری باید شورش را بگذارد زمین بمیرد دیگر! و این در حالی بود که وقتی نشسته بود کنار تخت بیمار در چهره اش حس عمیق هم دردی و دلسوزی را می دیدم. ص ۱۹.

دولت آبادی در «در یتیم» زندانه دیدگاه‌های هدایت را نیز به بوته ی نقد و تفحصی دیگر پاره‌گذارده و در لایه لای روایت چندوجهی خود از مرگ ناپهنگام و فرجام او این و آن کاوی ادبی و قابل تامل را نیز با هوشمندی خاص خود به تصویر کشاده است. نگاه هدایت به دین، مردم هم روزگار، مسئولان به قول او رجاله‌های منفعت طلب، عادات و خرافه پسندی های عام که تا به امروز نیز جاری و ساری ست! او در یک کلمه: دنیای خوف انگیز مردمانی که جز به خوشتن مضحک خویش نمی اندیشند. او در این مقوله ی هراس انگیز با گفت وگوهای دوفره ی صادق خان با سایه اش به ریشه یابی عالمانه ای از وضع موجود پرداخته که نمی توان مشابهی در بسیار نقد و نظرهایی که تا پیش از این بر هدایت و آثارش در قالب مقاله و نقد و یادداشت و جستار نوشته شده، همتایی یافت: «... تو در همه ی عمرت بلا تکلیف بوده‌ای، نبوده‌ای؟/ شاید. حالا دارم همین تکلیف را روشن می کنم./- هیچ فکر کرده‌ای چرا بلا تکلیف؟/- آدم زنده فکر نمی کند؟! حالا فرمایش ۱؟/ دوگانگی. مانده بین دو طرف و در کشمکش، خواسته و ناخواسته. از همان ابتدا تا کنون. بین

طرح فصلی در این روزهای تأثیر نیست و اجرای این طرح‌ها می‌تواند مانند مسکن عمل کند. برای حل مشکلات نشر باید وضعیت اقتصادی کشور بهبود پیدا کند تا در آن صورت مردم بتوانند کتاب بخرند. او با اشاره به اینکه مالک کتاب‌فروشی دیر آواز است و به همین دلیل نیازی به پرداخت اجاره ندارد، ادامه داد: شرایط برای کتاب‌فروشان که اجاره پرداخت می‌کنند، سخت‌تر است. آنها یی که صاحب ملک هستند یک قدم جلوتر هستند. کتاب‌فروشان مستاجر باید به فکر تعدیل نیرو و بعد تعطیلی باشند. مدیر کتاب‌فروشی «علامه» تبریز با بیش از ۳۷ سابقه، کاهش توجه به کتاب در زمان بحران را طبیعی می‌داند. زیرا وقتی مردم از نظر روحی و روانی در حال عادی نیستند، طبیعی است که به کتاب فکر نکنند.

در چنین شرایطی اگر افراد پس‌انداز داشته باشند کالای ضروری و عمومی مانند برنج و روغن می‌خرند. هنوز هم شرایط عادی نشده است. محمد زار ع چندین سال است که طرح‌های حمایتی را که توسط موسسه خانه کتاب و ادبیات ایران و معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار می‌شود، دنبال می‌کند. به گفته او «بعد از ۱۵ یا ۱۶ دوره برگزاری، طرح‌های فصلی، تکمیل و ضعف‌های آن رفع شده بود. مردم به طرح‌های فصلی عادت کرده بودند و برای استفاده از یارانه در کتاب‌فروشی‌ها حاضر می‌شدند، اما لزوم خرید در سامانه «بازار کتاب» همه چیز را تغییر داد.» او با اعلام اینکه در کتاب‌فروشی علامه بیش از ۵۰ هزار عنوان کتاب وجود دارد، می‌گوید: «نمی‌توانیم همه کتاب‌ها در سامانه «بازار کتاب» باگذاری کنیم.

حتی طرحی که بعد از نمایشگاه کتاب در «بازار کتاب» برگزار شد، نتیجه نداد. در آخرین طرح فصلی ۸۶۴ کتاب فروش از سه میلیارد تومان بودجه استفاده کرده و به مردم کتاب فروخته بودند. این در حالی است که فقط ۳۴۰ کتابفروشی عضو سامانه هستند و اکثر آنها مستقل نیستند.»

کتاب‌فروشان به خصوص آنها یی که مستاجر هستند، بعد از جنگ ۱۲ روزه با مشکلات متعددی مواجه شده‌اند. این مساله آنها را به فکر تعدیل نیرو و در نهایت تعطیلی کشانده است. وضعیت برای ناشران مستقل کوچک هم به همین شکل است. آنها توانایی پرداخت اجاره دفتر نشر را ندارند. از طرفی ناشران بزرگ هم با مسائل مختلف مواجه هستند، آنها

باید حقوق و بیمه تعداد قابل توجهی از کارکنان را بپردازند، اما نمی‌توانند. اگر از کتاب‌فروشان حمایت شوند، سایر حلقه‌های نشر هم از آن حمایت منتفع خواهند شد و اگر کتاب‌فروشان آسیب ببینند، تأثیر آن بر تمام حلقه‌ها مشاهده خواهد شد.

مسکن طرح‌های فصلی
شاید بتوان گفت که وضعیت کتاب‌فروشان شکننده‌تر از ناشران است. به گفته هومن بخشی، مدیر کتاب‌فروشی «پیداور» که در راسته انقلاب فعال است، فروش تیر ۱۴۰۴ کمتر از نصف ماه‌های گذشته شده است. او به عنوان کتاب‌فروش تقاضا دارد، زمان پرداخت چک‌های چک‌های شرکت‌های بخش به عقب بیفتد، اما

می‌داند که این شرکت‌ها توانایی انجام آن را ندارند. این کتاب‌فروش طرح‌های فصلی و ارائه یارانه خرید کتاب کادملی را به عنوان یکی از روش‌هایی که مردم را به کتاب می‌رساند، اعلام می‌کند. به گفته او حلقه‌های دیگر نشر یعنی ناشران و شرکت‌های بخش هم از این اقدام سود می‌برند. به همین دلیل برگزاری

کتاب‌فروشان به خصوص آنها یی که مستاجر هستند، بعد از جنگ ۱۲ روزه با مشکلات متعددی مواجه شده‌اند. این مساله آنها را به فکر تعدیل نیرو و در نهایت تعطیلی کشانده است



ذهن نویسنده‌ای که در در یتیم و در قالب داستانی نه چندان پیچیده به هزار و یک روایت و خرده روایت برخورد، هر خرده روایت شتمنل بر رنگ‌های چندوجهی و چندلایه و صد البته حوری پرسش‌هایی‌تر و تازه از حیات و مسیبان حیات، از آدم‌ها، همان‌ها که بیشترشان تن داده‌اند به زیستی حقیر و دردناک و کمترشان به ناج‌گیری و باج خواهی و معدود آدم‌هایی که از حیات چیز زیادی نمی‌خواهند جز پاسخ به پرسش‌هاشان.

«در یتیم» از منظر این موضوعات شاید چیزی ست: در آستانه ی فقری غم انگیز، تبعیدی خود خواسته، کهنه مایانه ترین حالت انسانی در برابر تجدد خواهی، سیطره ی جزا قنق گونیه خویشید، بلوط‌های همیشه بهار، در فاصله ی ا مودبانه بسر بردن، جناس‌های زنده و آلوده از درک مبهم آفرینش، شوق شیرین شهرت، خاطره‌ای معکوس، رفیق شفیق، بی‌اعتنایی بیمارگونه به فردهای هرگز ندیده و نشنیده، زیبا شبیه ورد و جادو، دو الاهی الهام، شوریده و آشفته، پاره تصویرهایی گریزان، سحر و سودای طبع شاعرانه، سکوت دوزخی هنرمند، ملواژ توهمات تاریخ، غروب تعظیم آفتاب، بارقه‌های موب آب یی، خواب‌های بریده بریده، ماوا جستن در پناهگاه بغض و ققیقه: تلاش‌های فوق بشری، در محاصره‌ای اوهام، صیانت نفس، استحاله ذهن، شور و شوق زمخت مکث‌های کشنده، لرزه‌های ظریف، خمی فرازیده و کور، پاره تصویرهای گریزنده، ملواژ توهمات غیر منتظرانه، سرابه‌ای عاشقانه و به شکلی تک نگارانه و در یک کلمه: خشکیدن اب دهان عنکبوتی که به لعن و نفرینی ابدی دچار گشته.